

الگوی پارلمانی عقلانی‌شده؛ با نگاهی به حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

علی مشهدی^۱

دریافت ۹۷/۴/۱۲ پذیرش نهایی ۹۷/۷/۱۰

چکیده

الگوی پارلمانی، واجد مشخصه عمومی مسئولیت سیاسی دولت در برابر مجلس است. همچنین در نظام‌های مختلط، یعنی نظام‌های نیمه‌ریاستی- نیمه پارلمانی، هر یک از قوا ابزارهای مختلف سیاسی و قانونی نفوذ، اقتدار یا تأثیر بر یکدیگر را دارند. تاریخ حقوق اساسی در برخی کشورها نشان داده است که دولت‌ها در چنین الگوهایی همواره تحت نفوذ و انقیاد پارلمان هستند و گاهی پارلمان‌ها از ابزارهای نفوذ و اقتدار به صورت گسترده و غیرعقلایی استفاده می‌کنند. در حقوق اساسی برخی کشورها مانند فرانسه، آلمان و ایتالیا، ایده پارلمانتاریسم عقلانی‌شده در برابر این آسیب مطرح شد که تکنیک‌هایی را برای اجتناب از ایجاد وضعیت ناپایدار در مناسبات دولت و پارلمان پیشنهاد می‌کند. در این مقاله سعی شده تا این ایده در چارچوب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران تحلیل و ارزیابی شود. فرض اساسی این مقاله بر این مبنا استوار است که در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان با استفاده از تکنیک‌های این ایده تا حدودی معایب الگوی موجود، در روابط میان قوا را اصلاح و تعدیل کرد. در این راستا می‌کوشیم نخست به مفهوم ایده پارلمانتاریسم عقلانی‌شده بپردازیم، سپس پیش‌زمینه‌های تاریخی و تکنیک‌های آن را معرفی کنیم و در نهایت مبانی این ایده را در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران تحلیل و بررسی نماییم. نتیجه این است که چنین ایده‌ای می‌تواند برخی مشکلات مربوط به نظام نظارت و تعادل در روابط قوا را بهبود بخشد.

واژگان کلیدی

الگوی پارلمانی، روابط قوا، پارلمانتاریسم، عقلانی‌سازی پارلمان، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

گذار به الگوی پارلمانی یا اصلاح نظام پارلمانی و ریاستی در زمره مباحثی بود که پس از سخنرانی معروف رهبر انقلاب در کرمانشاه، برای امکان گذار به الگوی پارلمانی یا اصلاح آن در ادبیات حقوق اساسی ایران کمابیش مطرح شد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، رستکی و بابایی مهر، ۱۳۹۸، صص ۵۵۳-۵۷۲، علی حسینی، ۱۳۹۲، صص ۳۹-۶۴) ایده الگوی پارلمانی عقلانی شده یا «پارلمانتاریسم عقلانی شده» در همین راستا، به دنبال متعادل و منطقی نمودن روابط مجریه و مقننه و به طور مشخص پایداری^۱ قوه مجریه در رژیم‌های پارلمانی یا شبیه به آن است. (Lavaux, ۱۹۸۸, p۱-۳۰۴)

این ایده در حقوق اساسی فرانسه، به طور مشخص در اواخر جمهوری چهارم و اوایل جمهوری پنجم مطرح شد. می‌دانیم که نحوه صورت‌بندی روابط میان مجریه و مقننه از بحث‌های مهم نظام‌های حقوق اساسی است. (ر.ک: هریسی نژاد، ۱۳۹۲، صص ۳۳-۴۱) در برخی برهه‌های تاریخی فرانسه و نیز مشابه آن در حقوق ایران و در قضایای متعددی نحوه صورت‌بندی رابطه پیش‌گفته، گاهی با چالش‌هایی مواجه بوده است. از جمله در ایران می‌توانیم به روابط دولت و مجلس در نیمه دوم دهه هشتاد اشاره کنیم که زمینه سخنرانی معروف رهبر انقلاب در کرمانشاه را فراهم نمود.^۲ در زمینه نحوه صورت‌بندی روابط قوا مجریه و مقننه در نظام‌های حقوقی دنیا شاهد سه مدل یا الگوی شایع هستیم: الگوی نخست برآمده از الگوهای پارلمانتاریستی (نظام پارلمانی) مبتنی بر مسئولیت سیاسی دولت در برابر پارلمان و نظارت حداکثری بر مجریه است؛ مدل دوم محصول نظام‌های ریاستی مبتنی بر استقلال و عدم نفوذ مقننه و مجریه در یکدیگر است و در نهایت می‌توان نوعی رویکرد تعامل و همکاری قوا را فرض کرد که ویژگی نظام‌های نیمه‌ریاستی-نیمه پارلمانی است. (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۶، صص ۹-۱۴؛ هریسی نژاد، ۱۳۹۲، صص ۳۳-۴۱) در حقوق اساسی ایران در برخی برهه‌ها شاهد این هستیم که علی‌رغم وجود زمینه‌های

1. Stabilité

۲. برای مثال می‌توانیم چنین وضعیتی را در برخی قضایای نظیر، ادغام شوراهای عالی، ادغام وزارتخانه‌ها، کاهش ساعات کار بانک‌ها، کاهش ساعات کار کارکنان دولت در ماه رمضان، ابلاغ قانون مدیریت خدمات کشوری و نظایر آن مشاهده نماییم. (ر.ک: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳)

الگوی مبتنی بر همکاری قوا در جمهوری اسلامی ایران در پرتو اصول متعدد قانون اساسی، قوه مقننه با تمرکز و تقویت وجوه پارلمانی، آن را به سمت نوعی پارلمانتاریسم حقوقی و کاستن از رویکرد همکاری گرایانه و محدود کردن نقش و عملکرد دولت سوق داده است. (مشهدی، ۱۳۸۹، ص ۸) آمیختگی روابط حقوقی قوا با اهداف و اغراض سیاسی، بعضاً ممکن است دو حد مختلف تحدیدی و انبساطی را در نظارت بر عملکرد دولت و استفاده از ابزارهایی چون سؤال، تذکر، استیضاح و نظایر آن به همراه داشته باشد. (همان) در رویکردی نظارت شدید پارلمان ها علاقه بسیاری دارند تا با اتکا به ابزاری به نام قانون و همچنین سایر ابزارهای نظارتی، قوه مجریه را تحت انقیاد و انضباط درآورند و در مقابل در یک وضعیت متعادل می خواهند به قوه مجریه برای نیل به اهداف اقتصادی و اجتماعی آزادی نسبی اعطا کنند. در برخی نظام های حقوق اساسی، مانند فرانسه، آلمان و ایتالیا برای تعدیل چنین وضعیتی و جلوگیری از ایجاد بحران، الگوی پارلمان عقلانی شده یا «پارلمانتاریسم عقلانی شده»^۱ پیشنهاد شده است. در ادامه این نوشتار می کوشیم ضمن معرفی مفهوم و زمینه های تاریخی شکل گیری این ایده در حقوق اساسی کشورها به تبیین وضعیت آن در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران پردازیم.

۱- مفهوم الگوی پارلمانی عقلانی شده

الگوی پارلمانی عقلانی شده یا ایده «پارلمانتاریسم عقلانی شده»، مجموعه ای از تکنیک ها و روش های در حقوق اساسی و نیز حقوق انتخابات را گویند، که در حقیقت به دنبال اجتناب از ایجاد یک وضعیت ناپایدار در روابط میان قوه مقننه و قوه مجریه در رژیم های پارلمانی یا شبیه آن هستند. (Gicquel, ۱۹۹۲, p ۶۹۵) از نگاه دوپلیه ایده پارلمانتاریسم عقلانی شده، مجموعه ای از روش هایی است که برای تنظیم مناسب و متعادل روابط میان قوای مقننه و مجریه استفاده می شود؛ به گونه ای که اجازه می دهد دولت نقش خود را به نحو مناسبی ایفا و اعمال نماید. (De Villiers, ۱۹۹۹, p ۱۵۸) از نظر فاورو این ایده به دنبال تبعیت اعمال پارلمان از اصولی است که پایداری و اقتدار

1 . Parlementarisme rationalisé

دولت را تأمین نماید. (Favoreu et al, ۲۰۰۹, ۷۰۳) همان‌گونه که از عنوان این ایده مشخص است، عقلانی‌سازی پارلمان در واقع به دنبال منطقی‌نمودن مناسبات قوای مقننه و مجریه در رژیم‌های پارلمانی یا شبیه آن است. این اصطلاح اغلب در مواردی کاربرد دارد تا یک چارچوب حقوقی-عقلانی مشخصی را برای جلوگیری از اشکال یا ناکارآمدی دولت به دلیل ابزارهای کنترل و نظارت یا اقتداری که از سوی پارلمان اعمال می‌شود فراهم نماید.

در واقع، ایده پارلمانتاریسم عقلانی‌شده می‌خواهد بدون آن‌که ساختار تفکیک قوای نسبی در رژیم پارلمانی یا شبیه آن دچار تحولات و تغییرات بنیادین و اساسی شده یا از یک الگو به الگوی دیگر تغییر یابد، با تکنیک‌های مشخصی، روابط قوا را به نفع قوه مجریه تعدیل و متوازن نماید. هدف از این ایده این است که یک «تعادل یا توازن مجدد»^۱ فراهم شود؛ بدون این‌که به اصلاح قانون اساسی یا گذار به یک الگوی دیگر نیاز باشد.

۲- پیش‌زمینه‌های تاریخی و تکنیک‌های الگوی پارلمانی عقلانی‌شده

شکل‌گیری ایده پارلمانتاریسم عقلانی‌شده تحت تأثیر برخی تحولات تاریخی-سیاسی از جمله در حقوق فرانسه بوده است که در نهایت منجر به شکل‌گیری روش‌ها و تکنیک‌هایی برای ایجاد توازن و تعادل میان اختیارات پارلمان و دولت شده است.

۲-۱. پیش‌زمینه‌های تاریخی

مفهوم پارلمان عقلانی‌شده، توسط گاتزویج^۲ در محیط سیاسی سال‌های دهه ۱۹۵۰ به بعد در فرانسه و در راستای تنظیم و متعادل‌نمودن روابط قوا در رژیم پارلمانی جمهوری چهارم پرنرنگ گردید. (Favoreu et al, ۲۰۰۹, ۷۰۳) این مفهوم باعث گردید تا به لحاظ تاریخی برخی صحبت از دو دوره پارلمانتاریسم کنند: یکی «پارلمانتاریسم

1 . Rééquilibrage

2 . Boris Mirkine-Guetzevitch

کلاسیک»^۱ و دیگری «پارلمانتاریسم مدرن»^۲ که همان پارلمان عقلانی شده است. (Favoreu et al, ۲۰۰۹, ۳۹۶) همواره در برهه‌هایی از تاریخ سیاسی شاهد آن بوده‌ایم که علی‌رغم برتری مدل‌های نیمه‌ریاستی و نیمه‌پارلمانی، در نظام‌های حقوقی کشورهای نظیر ایران و فرانسه، همواره نظام تعادل و همکاری قوا که نتیجه منطقی چنین نظامی است میان مجریه و مقننه برقرار نشده است. در تاریخ سیاسی روابط میان مجریه و مقننه شاهد برتری و نفوذ نسبی یکی از قوای مقننه و مجریه برهم بوده‌ایم. گاهی این وضعیت منجر به ایجاد یک وضعیت شکننده در دولت‌ها شده است. در برخی کشورها مانند فرانسه ایده عقلانی‌سازی پارلمان یا پارلمان عقلانی شده در همین راستا مطرح گردید. (Aromatario, ۲۰۰۲) این ایده از لحاظ تاریخی پس از جنگ‌های جهانی در کشورهای دارای الگوی پارلمانی یا شبیه به آن مانند آلمان و کشورهای اروپای مرکزی ظاهر شد. (De Villiers, ۱۹۹۹, p158)

در جمهوری چهارم فرانسه، همچنین در ایتالیا تا پیش از اصلاحات انتخاباتی سال ۱۹۹۳ که توازن و تعادل روابط قوا به صورت جدی آسیب دید، شاهد چنین وضعیتی هستیم. افزون بر این، چنین وضعیتی در فرانسه، توسط آلمان در ۱۹۳۰، در موضوع استعمارزدایی پس از جنگ در اونتاریو و نیز در جمهوری سوم که منتهی به سقوط دولت گردید، گزارش شده است. (Lauvaux (Voir (۲۰۱۱), et Vintzel ۱۹۸۸, در طرح اصلاح قانون اساسی ویشی در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ و پروژه اصلاح قانون اساسی جدیدی که توسط «مارشال پتن» به موجب قانون اساسی دهم ژوئیه ۱۹۴۰ ارائه شد، می‌توانیم توجه به این ایده را مشاهده نماییم. (Le Floch, ۲۰۰۳, p۱) در قانون اساسی سال ۱۹۴۶ فرانسه سعی شد با بی‌ثباتی دولت و وزارتخانه‌ها در برابر مجلس مقابله شده و عقلانی‌نمودن نظام سیاسی دنبال گردید. (Gicquel, ۲۰۰۹, p۴۶۹) در جمهوری پنجم نیز سعی شده با اجتناب از ایده «پارلمانتاریسم قوی و پیچیده»

1 . Parleментарisme classique

2 . Parleментарisme moderne

^۱ به سمت نوعی پارلمانتاریسیم عقلانی شده حرکت شود. (Pirou, ۲۰۰۷, et Houillon, ۲۰۱۰, p ۵۹) در برخی از برهه‌های تاریخ حقوق اساسی ایران نیز شاهد چنین وضعیتی بوده‌ایم.^۲ یکی از دلایل اصلی چنین وضعیتی در مجموعه قانون اساسی ایران بعد از اصلاحات سال ۱۳۶۸ و نیز قبل از آن، این است که قوه مجریه در مقابل قوه مقننه فاقد ابزارهای مهمی چون امکان انحلال پارلمان بوده و نظام نظارت و تعادل به نفع قوه مقننه است.

۲-۲. روش‌ها و تکنیک‌ها

روش‌های و تکنیک‌های نسبتاً پیچیده‌ای برای پاسخ به مسئله شکنندگی دولت در برابر پارلمان و عقلانی‌نمودن الگوهای پارلمانی یا شبیه آن پیش‌بینی شده است؛ چه این‌که در واقع نظارت حداکثری بر دولت در ذات الگوی پارلمانی یا شبیه آن نهفته است. از جمله مهم‌ترین تکنیک‌هایی که بیان شده، تعیین فرآیند، مهلت، حداقل یا حداکثری از آرا برای استیضاح و سؤال و تذکر و همچنین اصلاح نظام انتخاباتی و نظایر آن به طور کلی است. برای حل این مسئله به طور معمول سه راه حل پیشنهاد می‌شود:

نخست- اصلاح قانون اساسی به نفع دولت یا ترمیم آن. برای مثال در حقوق اساسی ایران، در خصوص این‌که دولت در برابر پارلمان بتواند ابزار انحلال پارلمان را داشته باشد، روش اصلاح قانون اساسی ایران را پیشنهاد داده‌اند. این روش بسیار دشوار است و با محدودیت‌ها و دشواری‌های مربوط به اصلاح قانون اساسی همراه است.

دوم- اصلاح نظام انتخاباتی. از رهگذار اصلاح قوانین انتخاباتی برای ایجاد اکثریت پارلمانی پایدار و متعادل حزبی که بتواند حامی برنامه و عملکرد دولت در یک دوره قانون‌گذاری باشد. (Pezant, ۲۰۰۱, p ۴۶۵)

1 . Parlementarisme corseté

۲ . برای مثال در قضایایی چون قضایایی چون «تغییر ساعات شروع به کار بانک‌ها»، «قضیه ادغام شوراهای اداری»، و در سال ۱۳۸۹ در «قضیه کاهش ساعات کار کارکنان دولت در ماه رمضان» و «همچنین ادغام وزارتخانه‌ها» و «تشکیل وزارت ورزش و جوانان». رک: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳.

سوم- اصلاح نظام نظارت و تعادل از طریق تعیین محدودیت‌های آیینی، مهلت و فرآیند نحوه اعمال اقتدار و نفوذ مقننه بر مجریه.

روش‌ها و تکنیک‌های این ایده در برخی از کشورها کمابیش موفق بوده است؛ برای مثال در آلمان از طریق «سیستم استیضاح سازنده»^۱ (Andréani, ۲۰۰۷, p۲۵) در جمهوری چهارم و همچنین در جمهوری پنجم فرانسه از طریق اعطای اختیارات ویژه به دولت در برابر پارلمان و همچنین نقش شورای قانون اساسی در این زمینه می‌توان نام برد. (Avril, ۲۰۱۶, p۳۹-۴۹, et Duverger, ۱۹۵۵, p۱۰۳)

۳- الگوی پارلمانی عقلانی‌شده در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و مبانی آن ایده پارلمانتاریسم عقلانی‌شده، به دنبال تعدیل اقتدار و نفوذ پارلمان بر دولت و ایجاد نوعی تعادل و توازن میان آنهاست. در این راستا پرسشی اساسی مطرح می‌شود که ایده با چه مبنایی توجیه شده و آیا در برخی از نظام‌های حقوقی توانسته کمابیش موفق عمل کند؟ در این راستا به لحاظ نظری دیدگاه‌های مخالف و موافق متعددی^۲ را می‌توان مطرح کرد.

۱-۳. نظریات مخالف

نظریات مخالف، طرح ایده «پارلمانتاریسم عقلانی‌شده» را به منظور تعدیل نظام نظارت و تعادل به نفع دولت، خاصه در الگوهای پارلمانی، در تعارض با ماهیت چنین الگویی می‌دانند. این نظریات با روش‌ها و تکنیک‌های آن به دلیل مخالفت با نظریه تفکیک نسبی قوا، نظارت بر دولت، مسئولیت سیاسی دولت در برابر پارلمان و نظام حقوق اساسی در الگوهای پارلمانی و نیمه‌ریاستی-نیمه پارلمانی چندان هم‌دل نیستند. در ادامه به برخی از دلایل اشاره خواهیم کرد.

1. Motion de censure constructive

۲. برای نمونه این امر در حقوق فرانسه در قالب دیدگاه‌هایی چون یگانگی و دوگانگی پارلمان و دولت / dualiste moniste عقلانی و غیره و عقلانی‌شده / rationalisé/non rationalize نظام اکثریتی و غیر اکثریتی / majoritaire / non majoritaire مطرح است. (Le Divellec, ۲۰۱۲, p۴)

۱-۱-۳. نظریه حاکمیت مردم و مجلس

در الگوی پارلمانی، قوه مقننه در تلاش است تا قوه مجریه را تحت اقتدار و انقیاد خود درآورد. این امر معمولاً از طریق تضعیف وجوه ریاستی در نظام‌های مختلط نیز صورت می‌گیرد و قوه مقننه با اختیاراتی که در قانون اساسی مشخص است، می‌تواند تا اختیارات قوه مجریه را از طریق ابزارهای نفوذ و اقتدار خود بر مجریه محدود کند. یکی از توجیحات چنین وضعیتی مبتنی بر دکترین حاکمیت مردم است. استدلال چنین است که مردم از طریق انتخابات نوعی وکالت را به نمایندگان پارلمان اعطا نموده‌اند؛ لذا فقط پارلمان است که می‌تواند منشأ و مبنای تعیین قواعد، اختیارات و صلاحیت‌ها باشد. این استدلال چند نتیجه عملی دارد: اول این‌که تفسیر صلاحیت‌های پارلمان مبتنی بر نوعی تفسیر حداکثری از متون اساسی و بنیادین است. دوم این‌که در این دکترین مجلس در رأس امور بوده، مرکزیت^۱ داشته و می‌تواند در کلیه امور مداخله و حتی تنظیم و تمشیت آنها را نیز بر عهده بگیرد. در قانون اساسی ایران، اصل هفتادویکم قانون اساسی نیز که به بیان صلاحیت‌های مجلس به گونه‌ی عام پرداخته است و در سایر اصول نیز صلاحیت‌های اختصاصی متعددی را برای مجلس برشمرده است، مقوم چنین برداشتی است.^۲ در برخی کشورها مانند فرانسه، در سراسر دوران پس از انقلاب کبیر شاهد طرح این دکترین نیز بودیم که بیشتر از سوی احزاب چپ مطرح می‌شد و در آن بر ضرورت وجود یک مجلس قانون‌گذار دمکراتیک و تمام‌عیار تأکید

1. Centralité du parlement

۲. علاوه بر اصل ۷۱ قانون اساسی، در اصول متعدد قانون اساسی می‌توانیم صلاحیت‌های انحصاری و اختصاصی مجلس را یادآوری کنیم. از جمله تصویب عهدنامه‌ها (اصل ۷۷)، تعیین حدود آزادیها (بند ۷ اصل ۳)، برقراری محدودیت‌های موقت ضروری (اصل ۷۹) گرفتن یا دادن وام بلاعوض خارجی (اصل ۸۰)، استخدام کارشناسان خارجی (اصل ۸۲)، انتقال بناها و اموال دولتی نفیس (۸۳)، صلح دعای مهم مطابق اصل ۱۳۹، درخواست مراجعه به آرای عمومی (اصل ۵۹)، شرایط حدود و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر (اصل ۸)، حکم به مجازات و اجرای آن (اصل ۳۶)، وضع مالیات (اصل ۵۱)، تصویب بودجه سالانه (اصل ۵۲)، تعریف جرم سیاسی (اصل ۱۶۸) و... (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۲۹۴)

می‌شد که به دکتترین حکومت مجلس^۱ یا هژمونی پارلمان^۲ مشهور است. (Berstein, ۱۹۹۲, p ۳) در همین راستا برخی با نقد آن، صحبت از ایده «پارلمانی‌سازی مجدد»^۳ جمهوری پنجم فرانسه نمودند (Dord, ۲۰۰۸, p ۹۹).

۲-۱-۳. مقتضای نظریه تفکیک نسبی قوا

دلیل مخالفت دیگر، مبتنی بر نظریه تفکیک قوا و بُرد حقوقی آن در الگوهای پارلمانی است. بر این اساس و مطابق برداشتی سنتی از تفکیک قوا، قوه مجریه نقشی جز اجرای قوانین مصوب مجلس ندارد. در این میان قوه مجریه تنها مکلف به تبعیت و اجرای اختیارات و تکالیفی است که قانون‌گذار مقرر کرده است. در تقویت این رویکرد دکتترین حاکمیت قانون^۴ نیز تأثیر بسزایی داشته است. بر این اساس، قوه مقننه، اساساً قوه‌ای حداکثری، قدرتمند و بر مبنای صلاحیت‌های «تقنینی» و «نظارتی» خود می‌باشد و می‌تواند یا باید بتواند وظایف سایر قوا را تحت کنترل و نظارت قرار دهد و لازمه چنین امری نیز این است که در این فرآیند هیچ نوع محدودیتی نداشته باشد. در این راستا برخی چنین اظهار نظر کرده‌اند که در ادبیات علوم سیاسی و حقوق اساسی، در سال‌های اخیر تمایلاتی برای ضعیف کردن الگوی پارلمانی وجود داشته، از جمله این‌ها می‌توان به مواردی چون حکومت قضات^۵، بحران دموکراسی نماینده‌سالار^۶، واگذاری حاکمیت و در نهایت، ایده عقلانی‌سازی پارلمان اشاره کرد. (Olivier, ۲۰۱۵, p ۳۱۹) به همین دلیل گفته شده است: باید از چنین ایده‌ای که منجر به ضعف الگوی پارلمانی می‌شود اجتناب کرد. (Avril, ۲۰۱۳, pp ۹, ۱۹)

-
- 1 . Gouvernement d'assemblée
 - 2 . Hégémonie du Parlement
 - 3 . Reparlementarisation
 - 4 . The rule of law doctrine
 - 5 . Gouvernement des juges
 - 6 . Crise de la démocratie représentative

۳-۱-۳. حقوق بنیادین

براساس این رویکرد، پذیرش و گسترش ایده پارلمانتاریسم عقلانی شده که مبتنی بر نوعی مسامحه در برخورد با دولت و استفاده از ابزارهای طرح مسئولیت سیاسی و حقوقی اعضای آن است، در نهایت می‌تواند منجر به تضعیف حمایت از حقوق بنیادین افراد شده و نیز نوعی ناهنجاری^۱ در نظارت بر دولت، توسط پارلمان را فراهم آورد (Vintzel, ۲۰۰۹, p ۲۳۵)؛ به این معنا که یکی از دلایل مهم نظارت حداکثری بر قوه مجریه، مبتنی بر نوعی عدم اعتماد به آن و محدود نمودن عرصه عملکرد قوه مجریه است. در برخی از دوره‌ها در فرانسه، این اندیشه منجر به محدود شدن قوه مجریه و به تبع آن قلمرو امور اجرایی می‌شد. (Pillouer, ۲۰۰۴, p ۳۰۸) دغدغه نخستین دکتربین حکومت پارلمان در فرانسه نیز حقوق و آزادی‌های بنیادین و اصول دموکراتیکی بود که قوه مقننه را در رأس نظام فرانسوی جای می‌داد. این امر منجر به ایجاد و تضمین خودمختاری‌های محلی، آزادی فردی و مطبوعات و تلاش در جهت انقیاد قوه مجریه و صلاحیت‌های آن شد. بنابراین این ایده به معنای تضعیف نظارت و اقتدار مجلس بر دولت و امکان استفاده حداکثری از این ابزارها در روابط میان قوای مقننه و مجریه خواهد بود.

۳-۱-۲. نظریات موافق

در مقابل دیدگاه‌های نظری مخالفی که درباره این ایده مطرح شد، نظریات موافق با طرح استدلال‌های متعدد بر لزوم توجه به عقلانی‌سازی پارلمان در نظارت بر دولت و طرح مسئولیت سیاسی آن دارند. از جمله مهم‌ترین این دلایل می‌توان به احتمال تبدیل ماهیت نظام نیمه ریاستی-نیمه پارلمانی به الگوی پارلمانی، از بین رفتن تعامل میان قوا، مداخله مقننه در امور اجرایی و نفی استقلال قوه مجریه، بی‌توجهی به نقش دولت و مفهوم مدرن تفکیک قوا، لزوم درک مقتضیات امر اجرا و در نهایت بی‌ثباتی سیاسی اشاره کرد.

1 . Anomalie

۱-۲-۱-۳. تبدیل ماهیت نظام نیمه ریاستی-نیمه پارلمانی به الگوی پارلمانی

بر اساس این دیدگاه، استفاده گسترده از ابزارهای نظارتی پارلمانی بر دولت می‌تواند منجر به شکنندگی دولت در برابر پارلمان شود. همچنین باعث خواهد شد، با تقویت وجوه پارلمانی در مدل-های نیمه ریاستی-نیمه پارلمانی، آن را به سمت نوعی پارلمانتاریسم حقوقی سوق دهد. کاستن از رویکرد همکاری‌گرایانه، کم‌رنگ شدن وجوه ریاستی مدل و در نهایت محدود شدن نقش و عملکرد دولت، از آثار دیگر آن است. به عبارت دیگر، بدون توجه به عقلانی‌سازی پارلمان چنین الگویی در عمل تبدیل به الگوی پارلمانی خواهد شد.

توضیح آن‌که: ویژگی نظام‌های نیمه ریاستی-نیمه پارلمانی، این است که در این قبیل نظام‌ها مشخصه‌هایی از نظام ریاستی و مشخصه‌هایی از نظام پارلمانی به عاریت گرفته شده و عناصری از هر دو نظام را دارد. (مزی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴) با نظارت شدید از سوی قوه مقننه و کنترل دولت و نیز با استفاده حداکثری از ابزارهای اقتدار و نفوذ (که ایده پارلمان عقلانی شده به دنبال تعدیل آن است) تضعیف وجوه ریاستی و تبدیل ماهیت آن به پارلمانی محتمل است. در انتقاد از همین وضعیت است که برخی از ضرورت «عقلانی نمودن سیستم‌های پارلمانی»^۱ سخن رانده و تلاش دارند تا نظام پارلمانی را عقلانی نموده و در نهایت یک رابطه منطقی بین صلاحیت‌های مقننه با سایر قوا برقرار سازند.

منطق حاکم بر نظام حقوق اساسی ایران، انتظار برآیندهای یک نظام نیمه ریاستی-نیمه پارلمانی را از روابط میان قوای مقننه و مجریه دارد؛ یعنی نظامی که بر اساس آن هریک از قوا با ابزارهای پیش‌بینی شده در قانون اساسی برهمدیگر نفوذ و اقتدار داشته باشند. اما از آنجاکه هریک از قوا از پتانسیل اقتدار و نفوذ بر دیگری برخوردار است، شرایط سیاسی می‌تواند ابزارها را به نفع مجلس یا دولت سوق دهد. در این صورت ما ظاهراً با یک نظام به ظاهر «مختلط» ولی عملاً «ریاستی» یا «پارلمانی» مواجه هستیم. با توجه به این‌که در اصل ۷۱ قانون اساسی صلاحیت عام

1. Rationalisation du système parlementaire

مجلس مورد تصریح قرار گرفته است، برداشت حداکثری از «حوزه تقنین» و بالطبع رویکرد تحدیدی مجلس، محتمل است. در این میان «نفوذ» قوه مجریه بر مقننه از یک سو و «اقتدار» قوه مقننه بر مجریه از سویی دیگر این امر را تقویت می‌نماید. (هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۱۳) بدین‌سان عرصه حادالی قوه مجریه در «امر اجرا» به معنای وجود یک مجلس نیرومند در مقابل قوه مجریه است که دارای صلاحیت‌های بسیار محدودی است. ایده پارلمانتاریسم عقلانی شده می‌خواهد در عمل و یا با ارائه راهکارهایی، چنین وضعیتی را تعدیل کند.

۲-۲-۱-۳. نظریه تعامل مثبت قوا و کم‌رنگ شدن آن

در الگوهای نیمه‌ریاستی- نیمه‌پارلمانی، که جوهری از الگوهای پارلمانی و جوهری از الگوهای ریاستی را به عاریه گرفته‌اند، سعی شده است، نوعی همکاری و هماهنگی میان قوا از طریق سازکارهای مشترک تعبیه شود. تأکید قوه مقننه در یک مدل نیمه‌ریاستی- نیمه‌پارلمانی بر تحدید و نظارت حداکثری بر اختیارات مجریه، تعامل میان قوا را کم‌رنگ می‌نماید. در این راستا در ایران، طی سالیان اخیر گاهی اختلافاتی جدی میان مجریه و مقننه در تعیین مرز میان حوزه تقنین و اجرا اتفاق افتاده است که گاهی منجر به عدم تعادل و گاهی اختلال در امور اجرایی شده است. برای نمونه می‌توان به قضایی چون «تغییر ساعات شروع به کار بانک‌ها»، «قضیه ادغام شوراهای اداری»، و در سال ۱۳۸۹ در «قضیه کاهش ساعات کار کارکنان دولت در ماه رمضان» و «ادغام وزارت خانه‌ها»، «تشکیل وزارت ورزش و جوانان» و عکس‌العمل مجلس شورای اسلامی به این قضایا اشاره کرد. این وضعیت و اختلاف در عرصه مرز اجرا و تقنین، بیش از آن‌که تکنیکی و حقوقی بنماید، آمیخته با مسائل اجتماعی و سیاسی و عدم درک متقابل روابط مقننه و مجریه نیز هست^۱ که یادآور دو جبهه فکری پیش‌گفته در جمهوری سوم و چهارم فرانسه در زمینه حکومت پارلمان یا اقتدار اجرایی

۱. رهبر انقلاب، در سخنرانی خود در دیدار با نمایندگان مجلس در سال ۱۳۸۹، برای این نکته تأکید نموده‌اند که: «... امروز نیاز کشور به همکاری است؛ یعنی نه در دولت باید انگیزه‌ی نافرمانی نسبت به مجلس پدید بیاید و وجود داشته باشد، نه در مجلس بایستی مطلقاً انگیزه‌ی اذیت‌کردن دولت، معطل‌کردن دولت وجود داشته باشد. بنابراین هر دو صمیمانه، به صورت واقعی، با ملاحظه جایگاه یکدیگر، بایستی به هم کمک کنند؛ این یک وظیفه بسیار مهمی است...» (سخنرانی رهبری در دیدار نمایندگان مجلس ۱۳۸۹/۳/۱۸).

قوه مجریه است. امروزه به نظر می‌رسد به جای طرح برتری هریک از قوای مقننه و مجریه بر یکدیگر، باید بر تعاملات میان این دو قوه و استفاده منطقی از ابزارهای نظارتی تأکید کرد. (مزی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲)

۳-۲-۱-۳. نظریه تفکیک قوا و نفی استقلال قوه مجریه

یکی از معانی تفکیک قوا، استقلال کارکردی هریک از قوا در انجام وظایف خویش است. پارلمان عقلانی شده می‌تواند از شکنندگی کارکردی دولت در برابر پارلمان محافظت نماید. واضح است که قوه مقننه نمی‌تواند اختیارات نظارتی خود را به گونه‌ای تفسیر نماید که موجب ورود آن قوه به قلمرو اجرایی شود، یا قلمرو اجرایی را مختل نماید. به عبارت دیگر، «پارلمان‌ها نباید کار حکومتی انجام دهند»^۱، چراکه به موجب اصل ۵۷ قانون اساسی این قوا از همدیگر مستقل‌اند. استقلال به معنای استقلال کارکردی است. نظارت حداکثری به این معنا نیست که دولت را در انجام امور شکننده نماید. به دیگر سخن، نباید منجر به نفی استقلال قوه مجریه شود.

شورای نگهبان نیز در آرا و نظریات مختلف عدم مداخله مجلس در امور اجرایی را یکی از لوازم و شاخصه‌های استقلال قوا معرفی نموده است؛ از جمله می‌توان به نظریه شورای نگهبان در خصوص قلمرو تحقیق و تفحص مجلس و همچنین تعیین کمیته‌های اجرایی از سوی مجلس و نسبت آن با اصل ۵۷ اشاره نمود. (ر.ک: اداره کل پژوهش و اطلاع‌رسانی معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۸۹، ص ۴۶-۴۹).

۳-۲-۱-۴. بحران سیاسی-اجتماعی

مسئله دیگری که زمینه‌ساز طرح ایده «پارلمان‌تاریسم عقلانی شده» در حقوق اساسی برخی کشورها شد، به عدم هماهنگی و تعامل میان مقننه و مجریه و تحدید اختیارات دولت برمی‌گشت که گاهی زمینه برخی از بی‌ثباتی‌های سیاسی را خاصه در کشورهایی که مبتنی بر یک نظام حزبی دقیق هستند فراهم آورد. در فرانسه، شدت این امر در برخی از برهه‌های زمانی به ویژه در جمهوری‌های سوم و چهارم یعنی از ۱۸۷۰ تا ۱۹۵۸

1 . Le parlement ne doit pas gouverner

(مانند برخی از مسائل میان مجریه و مقننه ایران در نیمه دوم دهه هشتاد) به گونه‌ای بود که عملاً به نوعی بی‌ثباتی سیاسی میان مجریه و مقننه دامن می‌زد. این تجربه باعث شد در آغاز جمهوری پنجم دستگاه اجرایی به سمت نیرومندی و استقلال بیشتر حرکت کند. همان‌طور که وجود مشکلات اقتصادی و اجتماعی و تقسیم‌بندی‌های حزبی، توجیهی برای گستردگی یک حکومت پارلمانی در جمهوری سوم و چهارم به شمار می‌رفت. به عکس، دولت‌های جمهوری پنجم، مقتضیات دولت مدرن و تحولات اقتصادی و اجتماعی و ضرورت یک قوه مجریه مداخله‌گر و مقتدر را مطرح کردند. ژنرال دوگل از همان اول خواستار نقش اجرایی پر قدرت گردید و به قول «یان دار بی شر»^۱ «این وضعیت کمی برای یک نظام پارلمانی عجیب می‌نمود که رئیس‌جمهور با روشی شبیه روش ریاست جمهوری امریکا (ریاستی)، نظام اجرایی را تثبیت نماید؛ بی‌آن‌که شباهتی به آن نظام داشته باشد». (شر، ۱۳۶۹، ص ۹) در همین راستا گاهی در تعدیل چنین وضعیتی صحبت از گذار به یک رژیم ریاستی^۲ یا شبه‌ریاستی^۳ می‌شود. (Cheibub, ۲۰۰۸, p۱۳۷۵)

۵-۲-۱-۳. درک مقتضیات امر اجرا و توانمندسازی قوه مجریه

عقلانی‌سازی الگوی پارلمانی، منتقد نظارت شدید قوه مقننه بر دولت است، چراکه فرض بر این است که قوه مقننه درک صحیحی از مشکلات و مقتضیات امر اجرایی ندارد. به همین سبب نباید از طریق ابزارهای پارلمانی نوعی هژمونی پارلمانی منجر به شکنندگی دولت را دنبال نماید.^۴ این امر بیشتر ناشی از دشواری‌هایی است که دولت‌های مدرن در جریان امر اجرا با آن مواجه هستند. از سویی دیگر، قوه مقننه و

1 . Yan Der by shire

2 . Presidential

3 Semi-presidential

۴ . رهبر انقلاب، در سخنرانیها و رهنمودهای خود برای نمایندگان مجلس و اعضای دولت به دشواریها و مقتضیات امر اجرا به کرات اشاره نموده‌اند؛ از جمله این‌که: «... دولت آن کسی است که توی میدان است... دولت، آن عنصر وسط میدان است، وسط معرکه است... کار اجرایی سخت است... واقعهش هم همین است. کار توی برنامه‌ریزی و روی کاغذ و چارت و نمودارهای گوناگون و فلان یک معنا دارد، اما کار در میدان عمل یک معنای دیگری دارد. همانی که انسان روی کاغذ خیلی راحت میکشد، در عمل خیلی سخت است... غرض، مشکل است؛ باید با دولت

نحوه صورت بندی اعمال تقنینی و نظارتی، تأثیر مستقیمی بر گستره، محتوا و عملکرد قوه مجریه دارد. حتی در نظام های ریاستی که معمولاً از طریق مجاری حقوقی سعی شده است راه نفوذ و نظارت مقننه بر مجریه بسته شود، ما شاهد این تأثیر هستیم. به همین سبب می توان گفت: عمل تقنینی نمی تواند یک امر خنثی و بی اثر باشد؛ در واقع بخش عمده ای از عملکرد قوه مجریه تابعی است از نتایج «امر تقنینی» که قوه مقننه آن را شکل داده است.

به همین سبب می توان گفت: رویکرد مقنن در تصویب قوانین، به نوعی اجرای غیرمستقیم سیاست های مجریه را رقم خواهد زد. در فرانسه قانون اساسی جمهوری پنجم با درک مقتضیات قوه مجریه و امور اجرایی به سمت گسترش قلمرو اجرایی حرکت کرد. به موجب ماده ۲۱ قانون اساسی، نخست وزیر وظیفه مستقیم اداره و رهبری امور حکومتی را بر عهده دارد، مسئول دفاع ملی بوده و حق برکناری وزیران و مقامات بالای اداری و نظامی را نیز در اختیار دارد. مدل قوه قانون گذاری نیز همان گونه که در اصل ۳۴ منعکس گردیده، در جمهوری پنجم به سمت شناسایی و ایجاد نوعی دستگاه اجرایی قدرتمند پیش رفت که دلیل آن تجربه های جمهوری سوم و چهارم بود.

افزون بر این باید توجه کرد که نقش دولت و قوه مجریه در جوامع جدید دچار تحولات اساسی شده است و در مفهوم مدرن تفکیک قوا دیگر مرزهای مشخصی میان سه حوزه قضا و اجرا و تقنین وجود ندارد. (Roblot-Troizier, ۲۰۱۲, p۸۹-۱۰۳) امروزه قوه مجریه، مجری صرف قوانین مصوب پارلمان نیست. این برداشت، تحلیلی ابتدایی و سنتی از نقش دولت را به تصویر می کشد.

هرچند بخش عمده ای از وظایف مجریه اجرای قوانین است، لزوماً در دولت های

مدارا کرد. ... عمده بار اداره مدیریت کشور بر عهده قوه مجریه است و نظام باید از قوه مجریه، از رئیس جمهور، از مسئولین و از وزرا، حمایت کند...». برای دیدن تفصیل عبارات ایشان در این خصوص ر.ک: اداره کل پژوهش و اطلاع رسانی معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۸۹، صص ۲۸-۲۴. در جای دیگری اشاره دارند: «بنده همیشه از دولت ها حمایت کرده ام؛ امام هم (رضوان الله تعالی علیه) در هر برهه ای، از دولت ها و رؤسای قوه مجریه و مسئولین دولتی حمایت می کردند. دلیلش هم واضح است؛ چون عمده بار اداره مدیریت کشور بر عهده قوه مجریه است و نظام باید از قوه مجریه، از رئیس جمهور، از مسئولین و از وزرا حمایت کند». (سخنرانی در دیدار با رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت. ۸۷/۶/۲)

کنونی همه این نقش را در بر نمی‌گیرد. این نظریه بیشتر در عصر استقرار پارلمان‌تاریسم رایج بوده و امروزه مردود شمرده می‌شود. (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۵، ص ۸۲) امروزه قوه مجریه تقریباً وظایف و کار ویژه همه قوای حکومتی را به نوعی در خود جمع کرده است و افزون بر وظیفه هسته‌ای اجرا از طریق برخی از شوراها در عمل اقدام به مقررات‌گذاری نموده و به تصویب آیین‌نامه‌ها، مصوبات و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها می‌پردازد. (عمل شبه‌تقنینی) ^۱ باز از طریق همین نهادها، مراجع، کمیسیون‌ها و هیئت‌های اداری در حوزه‌های متنوع کار، مالیات، ساختمان، شهرسازی، زمین‌های شهری، اراضی ملی شده و منابع طبیعی، گمرک، تخلفات صنفی و غیره، به حل و فصل اختلافات می‌پردازد (عمل شبه قضایی) ^۲. (هداوند، ۱۳۸۸، ص ۶۳-۱۲۰) از طرف دیگر قوه مجریه اساساً در دولت مدرن با وضعیت‌های پیچیده، متعارض و متناقض در تصمیم‌گیری‌های اداری و سازمانی مواجه است. امروزه قوه مجریه به لحاظ نقش و ماهیت، متحول گردیده و نسبت به گذشته نیازمند تعامل بیشتر قوای دیگر است. ^۳

نظریه توانمندسازی قوه مجریه ^۴ به دنبال ایجاد و حمایت از دکترینی است که

1. Quasi-legislation

2. Quasi-judiciary

۳. امام خمین علیه السلام با اشاره به این نکته می‌فرماید: «... در وضع کنونی مسائل را روی هم بسنجید و اگر چیزی به نظران ناروا بود، با وضع گرفتاری‌های حاضر بسنجید و ببینید اگر شما به جای دولت بودید با چه قدرتی می‌توانستید با مشکلات موجود مقابله کنید و بدانید که دولت روی هم‌رفته تا کنون به وضع خارق‌العاده‌ای خدمت کرده و نقاب‌صی که هست، مطمئناً اجتناب‌ناپذیر است و بالجمله لازم است که همه پشتیبان هم باشید تا بر حوادث پیروز شوید و با عملکرد دولت در این مدت کوتاه و خدمت‌های ارزنده او در سراسر کشور... باید به او مهلت داد که توفیق بیشتری به دست آورد و در کمبودها و نقصان‌های موجود باید او را یاری کرد و کمک‌های فکری و عملی نمود». همچنین در جایی دیگر اشاره دارند که: «این مجلس و محیط کشور در این دوره ایجاب می‌کند که مجلس و دولت هماهنگ شده تا بر مشکلات فائق آیند و هیچ‌یک از نهادهای جمهوری اسلامی خصوصاً مجلس و رئیس‌جمهوری و دولت برای یکدیگر و دیگران کارشکنی نکنند و خود را به طور جدی در خدمت اسلام و کشور در آورند. (ادبانی، ۱۳۸۶، ص ۲۶؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۲۳)

4. Enabling the executive power

برای ایجاد نظم و وحدت ملی و دستیابی به اهداف نظام سیاسی و کارایی و ایفای مطلوب وظایف مجریه ضروری است. این دکترین اساساً خواستار یک دستگاه اجرایی نیرومند و متمرکز است. در فرانسه به موجب قانون اساسی، دولت مجاز است که به وسیله «تصویب نامه‌ها» امور عمومی و اداری را تمشیت نماید. در حقیقت قانون‌گذار اساسی با استفاده از تجربه‌های ناخوشایند اقتدار پارلمانی جمهوری‌های سوم و چهارم و همچنین مقتضیات دولت مدرن، اقتدار قوه مجریه را به میزان محسوسی در جمهوری پنجم افزایش داد. در مقابل، نباید فراموش کرد که این رویکرد منعطف و شاید خلاف اصل قانون‌گذار اساسی فرانسه در ماده ۳۴ قانون اساسی هرگز به این معنا نیست که پارلمان نتواند از طریق «قانون» بر صلاحیت آیین‌نامه‌ای مجریه غلبه نماید. پارلمان می‌تواند به سادگی و با ارائه تفسیر حداکثری از صلاحیت‌های موضوع ماده ۳۴ قانون اساسی، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولت را به راحتی اصلاح یا ابطال کند؛ رویکردی که خاصه در سالیان اخیر پررنگ شده است.

نتیجه‌گیری

ایده پارلمانتاریسم عقلانی شده که در برخی از نظام‌های حقوقی مطرح شده، به دنبال عقلانی‌سازی مناسبات میان قوای مقننه و مجریه در الگوهای پارلمانی و نیمه‌ریاستی- نیمه‌پارلمانی است. نظام‌های پارلمانی یا شبیه آن، به نظارت حداکثری بر مجریه و «تحدید پارلمانی اختیارات دولت» تمایل دارند. در این الگو که تحت تأثیر تفکیک نسبی قوا در نظام‌های پارلمانی چون انگلستان است، پارلمان به دنبال اعمال اقتدار کامل بر قوه مجریه است. نتیجه چنین مدلی، تبعیت قوه مجریه از مقننه و تبلور رویکرد تحدیدی است. در الگوهای شبیه آن نیز وجوهی از نظام ریاستی و وجوهی از نظام پارلمانی عاریت گرفته می‌شود. روابط قوا مبتنی بر نوعی همکاری میان مقننه و مجریه است و در عین حال هر یک از قوا ابزارهایی برای نفوذ و اقتدار بر یکدیگر در اختیار دارند. در این الگو بیشتر رویکردهای همکاری‌گرایانه میان قوه مقننه و مجریه غالب است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اعطای سازکارهای متعددی به قوه مقننه چون تحقیق و تفحص، نظارت از طریق دیوان محاسبات، مداخله در انتخاب وزرا، تصویب بودجه، سؤال، استیضاح، تصویب، رد و اصلاح لوایح، امکان نفوذ و اقتدار مجلس بر اختیارات دولت فراهم شده است. این امر سبب گردیده در عملکرد مجلس به دلیل بافت انتخاباتی و احزاب و گروه‌هایی که بدنه مجلس و دولت را تشکل می‌دهند، در برخی دوره‌ها شاهد نظارت شدید مجلس بر دولت باشیم. ایده عقلانی‌سازی پارلمان در واقع می‌خواهد روش‌ها و تکنیک‌هایی معرفی کند که در چنین الگوهایی نظارت، منطقی و متعادل شود. در میان این روش‌ها به نظر می‌رسد در حقوق ایران، اصلاح نظام انتخاباتی و محدودیت‌های آیینی می‌تواند در کوتاه‌مدت در اصلاح قانون اساسی برای بحث نظارت و تعادل مؤثر باشد. برخی مشکلاتی که میان مجلس و دولت، در استفاده از ابزارهای نظارتی ناشی می‌شود، نه ناشی از اصول قانون اساسی، بلکه به علت برداشت‌های نامناسب از حوزه صلاحیت‌های مجلس و اختیارات دولت است. در مقابل دولت نیز از طریق ارائه لایحه بودجه، تصویب آیین‌نامه‌ها و تقدیم لوایح بر قوه مقننه تأثیر می‌گذارد. بر این اساس مجلس می‌تواند با تفسیر حداکثری و حداقلی از وظایف نظارتی خود اختیارات و نحوه عملکرد قوه مجریه را تحت تأثیر قرار دهد. این تأثیر ممکن است سویه‌های منفی و مثبت متعددی به خود بگیرد. به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان گفت: ایده پارلمان عقلانی شده می‌خواهد با به‌کارگیری متعادل ابزارهای نظارت بر دولت، همکاری با مجریه، درک وضعیت و مقتضیات دولت، عدم مداخله در امر اجرا و احترام به استقلال قوه مجریه، معادلات نظام سیاسی، حقوقی و انتخاباتی را بهبود بخشیده، نیل به مصلحت عمومی جامعه را تسهیل کند.

فهرست منابع

۱. ادیانی، سید یونس (۱۳۸۶). مروری بر پیام‌های حکومتی امام خمینی در امر قانون‌گذاری. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گروه مطالعات فرهنگی.
۲. پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۳). تحلیل وقایع روز از دیدگاه حقوق عمومی. زیر نظر حامد نیکونهاد، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹). مرزهای تقنین و اجرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول، تهران: انتشارات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
۴. خامنه‌ای، سیدعلی. «بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه». ۱۳۹۰/۷/۲۴، نشانی دسترسی:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597> Available at <
۵. رستکی، محمد مهدی و علی بابایی مهر (۱۳۹۸). «الگوی رژیم پارلمانی در نظام مبتنی بر حاکمیت الهی و ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۲.
۶. شر، بیان دار بی (۱۳۶۹). تحولات سیاسی در فرانسه؛ از ژیسکار دستن تا فرانسوا میتران. ترجمه ناصر موفقیان، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۷. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۵). کلیات حقوق اساسی. چاپ پنجم، تهران: انتشارات میزان.
۸. علی حسینی، علی و علی ابراهیمی (۱۳۹۲). «چرایی نوسان بین الگوهای نیمه ریاستی، نیمه پارلمانی و پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران». تهران: پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره ۳.
۹. مزی، مایکل (۱۳۸۵). «روابط قوای مقننه و مجریه». ترجمه حسن و کیلیان، نشریه مجلس و پژوهش، شماره ۵۲.
۱۰. مشهدی، علی (۱۳۸۹). «نقدی بر رویکرد تحدیدی قانون‌گذار بر اختیارات دولت». فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، ش ۲۳ و ۲۴.
۱۱. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد ۲، حاکمیت و

- نهادهای سیاسی، چاپ ۱۸، [بی‌جا]: [بی‌نا]
۱۲. هداوند، مهدی (۱۳۸۸). «معیارهای اداره مطلوب و تحولات حقوق اداری: تحلیل مفهومی». مجله تحقیقات حقوقی، صص ۶۳-۱۲۰.
۱۳. هداوند، مهدی و دیگران (۱۳۹۲). آیین‌های رسیدگی در حقوق اداری؛ مطالعه تطبیقی. چاپ اول، تهران: معاونت حقوقی قوه قضائیه، انتشارات خرسندی.
۱۴. هریسی نژاد، کمال‌الدین (۱۳۹۲). حقوق اساسی تطبیقی؛ نظام‌های پارلمانی، ریاستی، مختلط و اقتدارگرا. چاپ سوم، تبریز: انتشارات آیدین.
15. Andréani, Tony. (2007). «Changer la Constitution, ou de Constitution?». Nouvelles FondationS 1, p.32-43.
16. Arnaud le Pillouer (2004). «La notion de « régime d'assemblée » et les origines de la classification des régimes politiques », Revue française de droit constitutionnel, 2/2004 (no 58), p. 308.
17. Aromatario, Silvano (2002). La pensée politique et constitutionnelle de Michel Debré. Diss. Lille 2.
18. Avril, Pierre (2016). «Le Conseil constitutionnel est-il toujours le bras armé du gouvernement dans le parlementarisme rationalisé? ». Les Nouveaux Cahiers du Conseil constitutionnel 1: pp.39-49.
19. Avril, Pierre (2013). «Renforcer le Parlement: qu'est-ce à dire? ». Pouvoirs: Revue française d'études constitutionnelles et politiques, 146, pp.9-19.
20. Balme, Richard (1998). «Le parlementarisme rationalisé de la Cinquième République à la lumière du choix rationnel. » Revue française de science politique 48.1.
21. Cheibub JA (2008), Making presidential and semi-presidential constitutions work. Tex. L. Rev; 87:1375.
22. De Bujadoux, J. F (2013). «Jaurès, aux origines du modèle français de parlementarisme rationalisé. » Jus politicum, No 11.

23. De Villiers, Michel, and Armel Le Divellec. Dictionnaire du droit constitutionnel, Armand Colin, 2 edition, 1999.
24. Dord, Olivier (2009). «Vers un rééquilibrage des pouvoirs publics en faveur du Parlement.» Revue française de droit constitutionnel 1, pp.99–118.
25. Duverger, Maurice (1959). «Les institutions de la Ve République.» Revue française de science politique 9.9, pp.101–134.
26. Favoreu, Louis, et al (2009). Droit constitutionnel. Édition 2017. Dalloz.
27. Gicquel, Jean. (1992). «Parlementarisme rationalisé.» Dictionnaire constitutionnel.
28. Gicquel, Jean–Eric (2013). Droit constitutionnel et institutions politiques. Lextenso éditions.
29. Houillon, Philippe (2010). «Le contrôle extraordinaire du Parlement.» Pouvoirs, No 3.
30. Lavaux, P (1988). Parlementarisme rationalisé et stabilité du pouvoir exécutif : quelques aspects de la réforme de l'Etat confrontés aux expériences étrangères, Bruxelles, Bruylant,.
31. Le Divellec, Armel (2012). «Vers la fin du «parlementarisme négatif» à la française?», Jus politicum, HS ,2012.
32. Le Floch, Etienne (2003). Les projets de constitution de Vichy (1940–1944). Diss. Paris 2.
33. Olivier, Laurent (2015). «Faire parler le parlement. Méthodes et enjeux de l'analyse des débats parlementaires pour les sciences sociales, C. de Galembert, O. Rozemberg et C. Vigour, LGDJ, 2013.» Civitas Europa 1, pp.319–323.
34. Pezant, Jean–Louis (2001). «Parlementarisme rationalisé et système majoritaire.» La République. Mélanges en l'honneur de Pierre Avril: 465.
35. Pirou, X. (2007). L'évolution des relations entre le pouvoir exécutif et le pouvoir

- législatif sous la Ve République (Doctoral dissertation, Université de Rennes 1).
36. Roblot-Troizier, Agnès (2012). «Un concept moderne: séparation des pouvoirs et contrôle de la loi.» *Pouvoirs: Revue française d'études constitutionnelles et politiques* 143, 89-103.
37. S. Berstein, O. Rudelle (1992). *Le Modèle républicain*, Paris, PUF, 1992.
38. Vintzel, Céline (2010). «Les armes du Gouvernement dans la procédure législative: Étude comparée: Allemagne, France, Italie, Royaume-Uni.» *Les Nouveaux cahiers du Conseil Constitutionnel* 29: 235-246.
39. Vintzel, Céline (2011). *Les armes du gouvernement dans la procédure législative étude comparée: Allemagne, France, Italie, Royaume-Uni*. Dalloz.